

# چشم‌انداز روابط فرا آتلانتیک

شهرام فرسائی<sup>۱</sup>

دولت جرج بوش در حالی زمام امور را بدست گرفت که مراکز بحرانی در سراسر جهان - از خاورمیانه تا کلمبیا و از خلیج فارس تا تنگه‌های تایوان - به حد انفجار رسیده بود و این امر کاملاً با اروپایی که امروزه نسبتاً آرام است، مغایرت دارد. امروزه خشونت‌ها و درگیری‌هایی که اروپای جنوبی و شرقی را در دهه نود میلادی به خاک و خون کشیده بود به پایان رسیده است. «اسلوبودان میلوسویچ»<sup>۲</sup>، مقصرترین فرد بی‌ثباتی‌های اخیر اروپا از قدرت کنار زده شده و به پای میز محاکمه هم احضار شده است. به غیر از مناطق منزوی مثل «بیلوروس»<sup>۳</sup> دموکراسی تقریباً در سراسر اروپا حاکم است. قدیمی‌ترین دوستان آمریکا در حال ایجاد یک اتحادیه اروپایی هم‌گراتر بر مبنای یک واحد پول مشترک و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک هستند و روسیه هر چند در صدد فائق آمدن بر سوء مدیریت اقتصادی و سیاسی داخلی است ولی دیگر ثبات و امنیت اروپا را تهدید نمی‌کند.

مسئله اصلی برای تیم سیاست خارجی آمریکا در دوره ریاست‌جمهوری جرج بوش این است که آمریکا باید چه راهبردی را در خصوص مجموعه موضوعاتی که مرتبط با اروپا است و در دستور کار رهبران اروپایی قرار دارد در پیش گیرد؟ در حقیقت این موضوعات و نگرش و رهیافت آمریکا در قبال آنها ماهیت و عمق روابط آمریکا و اروپا را تعیین می‌کند. در خصوص

۱. شهرام فرسائی، کارشناس مرکز مطالعات اروپا و آمریکا در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

2. Slobodan Milosevic.

3. Belarus.

روابط فرآتلانتیک این سؤال قابل طرح است که اولویت اصلی آمریکا کدام است؟ اروپا، ناتو یا روسیه؟ چشم‌انداز روابط فرآتلانتیک چگونه قابل ترسیم است؟ و روسیه چه نقش و جایگاهی را در روابط اروپا و آمریکا ایفا می‌کند؟

هدف اصلی نگارش این مقاله یافتن پاسخ مناسب برای سؤالات فوق‌الذکر است. در این خصوص ابتدا موضوعات عمده‌ای که در دستور کار سران کشورهای اروپایی است و می‌تواند روابط فرآتلانتیکی را متأثر کند مطالعه و بررسی می‌شود. سپس اولویت سیاست خارجی آمریکا در برابر مثلث اروپا، ناتو و روسیه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در نهایت ضمن پرداختن به سیاست آمریکا در قبال اروپا و روسیه، چشم‌انداز روابط فرآتلانتیک مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

### دستورکار اروپا و نگاه آمریکا

از عمده‌ترین موضوعاتی که در حال حاضر به نحوی به اروپا، آمریکا، ناتو و روسیه مربوط می‌شود و مستلزم تصمیم‌گیری در مورد آنها در آینده‌ای نه چندان دور می‌باشد، مسأله گسترش ناتو به شرق، آینده سیاست دفاعی و امنیتی اروپا، دفاع ملی موشکی آمریکا، حضور نیروهای آمریکا در بالکان و روابط با روسیه است. این موضوعات نه تنها به روابط فرآتلانتیکی جهت می‌بخشد بلکه حتی زیربنای تحولات آتی نظام بین‌الملل را شکل می‌دهد:

#### ۱. گسترش ناتو به شرق

فروپاشی شوروی و تحولات بعدی آن موجبات تجدیدنظر در نقش ناتو را فراهم آورده و مسأله عملکرد آن در خارج از چارچوب جغرافیایی را مطرح نظر قرار داد و نظریه گسترش به شرق را مطرح کرد. از نظر استراتژیست‌های ناتو، تحولات و تهدیدات امنیتی در اروپای بعد از کمونیسم نشان داد که برقراری امنیت در اروپای مرکزی و شرقی به نفع کشورهای منطقه است. این امر باعث شد که مسأله تضمین امنیت کشورهای اروپای شرقی مطرح شود.

در ژوئیه سال ۱۹۹۰ میلادی، ناتو تصمیم گرفت با ایجاد دگرگونی در خود به یک اتحادیه سیاسی‌تر تبدیل شود که هدفش صدور امنیت و ثبات به اروپای مرکزی و شرقی باشد. ابزارهای

دستیابی به دگرگونی در ناتو یکی تبدیل هدف اولیه نظامی ناتو از دفاع دسته جمعی به تضمین امنیت کل اروپا و دوم گسترش به شرق و گشودن درهای ناتو به روی کشورهای علاقمند اروپای شرقی بود. در حقیقت ناتو به نوبه خود هدف نبود و نیست بلکه ابزاری جهت رسیدن به هدف است. هدف واقعی حفظ شکل و عملکرد ناتو در دوران جنگ سرد نیست بلکه هدف نهایی حذف جنگ و بحران بین کشورها می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

تغییر هدف ناتو از دفاع دسته جمعی به تضمین صلح در کل اروپا با اتخاذ استراتژی جدید ناتو در سال ۱۹۹۹ میلادی کامل شد. در پنجاهمین سالگرد تأسیس ناتو در آوریل ۱۹۹۹ در واشنگتن، سران کشورهای عضو ناتو اعلام کردند که اتحادیه از آغاز جهت تضمین نظم صلح‌آمیز، عادلانه و با دوام در اروپا تلاش کرده و در حال حاضر هدف ناتو مشارکت در صلح و ثبات در منطقه است. در حقیقت سران ناتو در اجلاس واشنگتن سیاستی را که طی سالیان قبل دنبال شده بود مدون و نهادینه کردند. از سال ۱۹۹۵ میلادی تمرکز اصلی ناتو - نه مأموریت اصلی - ایجاد ثبات در بالکان بوده و لذا از آن زمان ناتو هرگونه تهدید علیه صلح و امنیت را در هر جایی از اروپا به عنوان بر هم زنده منافع خود تلقی کرده است. ناتو اولین عملیات تهاجمی خود را در سال ۱۹۹۵ میلادی در بوسنی انجام داد و در سال ۱۹۹۹ در جریان جنگ کوزوو مستقیماً وارد جنگ شد و امروزه نزدیک ۷۵/۰۰۰ نیروی ناتو در اروپای جنوب شرقی مستقر است. از نظر متحدان اروپایی دفاع دسته‌جمعی به عنوان هدف اولیه سازمان باقی می‌ماند در حالی که در حال حاضر مشارکت این سازمان در امنیت همه‌جانبه اروپا به عنوان هدف اصلی ناتو تلقی می‌شود.<sup>(۲)</sup> گسترش ناتو به شرق یکی دیگر از ابزارهای دگرگونی در ناتو است. برخلاف نظریات برخی از حامیان و مخالفان، گسترش ناتو به شرق به منظور بالا بردن توان نظامی و دفاعی ناتو از طریق افزایش اعضا و در مقابله با تهدیدات احتمالی از سوی روسیه طراحی نشده بلکه هدف اصلی، توسعه منطقه ثبات و امنیت به شرق اروپا از طریق تشویق کشورهای منطقه به تقبل دگرگونی سیاسی، اقتصادی و نظامی لازم جهت هماهنگی با سازوکارهای اروپایی دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد است.

موج اول گسترش ناتو به شرق در مارس ۱۹۹۹ میلادی با عضویت رسمی لهستان، مجارستان و جمهوری چک عینیت یافت. در این تاریخ ناتو قول مساعد داد که درهای این

سازمان بر روی دیگر کشورهای اروپایی باز خواهد بود. سران ناتو در اجلاس خود در آوریل ۱۹۹۹ در واشنگتن توافق کردند که اجلاس سران دیگری را تا سال ۲۰۰۲ به منظور بررسی پیشرفت‌های حاصله به وسیله نه کشور متقاضی الحاق به ناتو تشکیل دهند. در واقع اجلاس سران ناتو در سال ۲۰۰۲ میلادی در پراگ محکی برای سیاست درهای باز آمریکا و ناتو خواهد بود. خانم «کوندولیزا رایس»<sup>۱</sup> مشاور امنیت ملی آمریکا و از اعضای اصلی تیم سیاست خارجی آمریکا اظهار داشته که اگر ناتو سریعاً به اروپای مرکزی و شرقی گسترش یابد، قادر نخواهد بود به عنوان یک سازمان کارآمد و منسجم نظامی ایفای نقش کند. ولی برخی دیگر از طراحان سیاست خارجی آمریکا طرفدار مسأله گسترش به شرق هستند. نکته حائز اهمیت این است که نگرش و سیاست واشنگتن بسیار مهم و کلیدی می‌باشد. بدون حمایت مشتاقانه و شفاف آمریکا، امکان گسترش بیشتر ناتو وجود نخواهد داشت. دولت بوش باید تا قبل از سال ۲۰۰۱ میلادی درخصوص گسترش ناتو به شرق تصمیم‌گیری کند.<sup>(۳)</sup>

## ۲. سیاست امنیتی و دفاعی اروپا

بحران‌های اواخر دهه ۹۰ میلادی در اروپا در منطقه بالکان و متعاقب آن دخالت نیروهای نظامی ناتو به رهبری ایالات متحده آمریکا به ویژه در جنگ کوزوو و نقش منفعل اروپا، کشورهای عضو اتحادیه اروپایی را به پیشبرد برنامه دفاعی و امنیتی مستقل از ناتو و آمریکا ترغیب کرد. سران اتحادیه اروپا در اجلاس هلسینکی در دسامبر ۱۹۹۹ به منظور حل و فصل بحران‌ها بدون وابستگی به آمریکا تشکیل «نیروی واکنش سریع اروپایی»<sup>۲</sup> را به عنوان «هدف محوری»<sup>۳</sup> خود قرار داد. بر این اساس مقرر شد این نیرو با ظرفیت اولیه ۶۰/۰۰۰ نیرو تا سال ۲۰۰۳ میلادی تشکیل شود تا بتواند در مدت ۶۰ روز در صحنه‌های عملیاتی موردنظر مستقر و به مدت یک سال انجام وظیفه نماید. براساس تصمیمات اتخاذ شده، حضور عملیاتی این نیرو دایره‌ای به مرکز بروکسل و به شعاع ۴ هزار کیلومتر خواهد بود که بخشی از آفریقا، خاورمیانه و منطقه قفقاز را در بر می‌گیرد و اهداف کمک‌های انسان‌دوستانه و نجات، تخلیه شهروندان

1. CondoLeezza Rice.

2. European Rapid reaction Force.

3. Heading Goal.

اتحادیه از مناطق بحران، اقدام نظامی برای جداسازی طرف‌های درگیر و اعاده صلح و مدیریت بحران را برعهده خواهد داشت. در نشست وزرای دفاع و امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در ۲۰ نوامبر سال ۲۰۰۰ میلادی در بروکسل میزان نفرت و تجهیزات نظامی اعضا تعیین شد و بدین ترتیب هویت دفاعی و امنیتی اروپا صورت واقعی به خود گرفت.<sup>(۴)</sup>

«سیاست امنیتی و دفاعی اروپایی»<sup>۱</sup> در اجلاس سران اتحادیه اروپا در «نيس»<sup>۲</sup> مورد بحث و بررسی قرار گرفت و گزارش ریاست فرانسوی درخصوص سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی به تصویب سران رسید.<sup>(۵)</sup>

پس از آن که سران اتحادیه اروپا در اجلاس هلسینکی تصمیم به ایجاد نیروی واکنش سریع اتحادیه اروپایی گرفتند، مقامات آمریکایی ابتدا با شک و نگرانی با آن برخورد کردند به طوری که «مادلین آلبرایت»<sup>۳</sup> وزیر امور خارجه وقت اظهار داشت این برنامه دفاعی ممکن است باعث انفصال امنیت آمریکا و اروپا، دوباره کاری پر هزینه تلاش‌های ناتو و همچنین تبعیض در برابر آن دسته از اعضای ناتو شود که در اتحادیه اروپا عضویت ندارند. در نهایت دولت کلینتون سیاست امنیتی و دفاعی اروپا را به عنوان راهی مناسب جهت تقویت توانایی اروپا برای اقدامات نظامی مورد استقبال قرار داد.<sup>(۶)</sup>

در تیم فعلی سیاست خارجی آمریکا نظریات درخصوص نیروی دفاعی اروپا متفاوت است. برخی معتقدند که تلاش اروپا برای تحقق سیاست امنیتی و دفاعی اروپا به قیمت عدم مشارکت اروپا با ناتو تمام شده و باعث دوباره کاری ساختارها و توانایی‌های ناتو می‌شود. براساس این نظر نیروی مستقل اتحادیه اروپا در بدترین حالت می‌تواند نه به عنوان تقویت‌کننده ناتو بلکه به عنوان رقیبی برای ناتو ظاهر شود. برخی دیگر از طراحان سیاست خارجی فعلی آمریکا به تلاش اروپا جهت دفاع مشترک به دیده مثبت نگریسته و منافعی برای آن قائل هستند. از نظر این گروه از افراد اگر تلاش‌های رهبران اروپایی منجر به افزایش توان نظامی اروپا شود - حتی اگر فقط برای اهداف مدیریت بحران و حفظ صلح باشد - خواهد توانست تباری از دوش آمریکا برداشته و از میزان مسؤلیت‌های ارتش آمریکا بکاهد.<sup>(۷)</sup>

---

1. European security and defence Policy

2. Nice

3. Madeleine Albright

### ۳. دفاع ملی موشکی آمریکا

کلینتون رئیس‌جمهور وقت آمریکا با طرح ایده‌ی استقرار «دفاع ملی موشکی»<sup>۱</sup> در برابر حملات موشک‌های بالستیک باعث جنجالی‌شگفت در روابط دو سوی آتلانتیک و در رابطه با روسیه شد. این طرح تحت فشار جمهوری خواهان و صنایع نظامی آن کشور در سال ۱۹۹۸ از سوی کلینتون به کنگره این کشور ارائه شد. ولی کلینتون در اول دسامبر ۲۰۰۰ میلادی اعلام کرد که تصمیم‌گیری درخصوص این طرح را به دلیل شکست آزمایشات انجام شده و تداوم مشاجرات دیپلماتیک به رئیس‌جمهور آینده آمریکا واگذار می‌کند.<sup>(۸)</sup>

هدف این طرح دفاع از ۵۰ ایالت آمریکا در مقابل حملات موشک‌های بالستیک بین قاره‌ای از سوی کشورهای به اصطلاح باغی (کره شمالی، عراق و جمهوری اسلامی ایران) است. براساس این طرح آمریکا تا سال ۲۰۱۵ تعداد ۲۵۰ فروند موشک بازدارنده در سایت‌های موشکی اروپا و آمریکا مستقر می‌کند. دولت جرج بوش باید تصمیم‌گیری در مورد این طرح را در دوره تصدیش اتخاذ کند تا آمریکا را در موقعیتی قرار دهد تا حداقل سیستم محدودی از موشک‌های ملی را تا قبل از سال ۲۰۰۷-۲۰۰۶ مستقر کند زمانی که کشورهای نظیر کره شمالی و عراق می‌توانند به توانایی انجام حملات موشکی با بردی کوتاه نائل آیند.

مقامات ارشد آمریکا بر این نظر هستند که دولت آمریکا در مورد استقرار سیستم دفاع ملی موشکی تصمیم‌گیری خواهد کرد ولی این بر عهده‌ی رئیس‌جمهور این کشور است که در مورد نوع سیستم جهت استقرار، زمان استقرار و مسأله وضعیت «معاهده موشک‌های ضد بالستیک»<sup>۲</sup> (آی.بی.ام) که استقرار هرگونه سیستمی را ممنوع کرده، تصمیم‌گیری کند. کوندولیزا رایس معاهده آی.بی.ام را یادگار دوره جنگ سرد خوانده و وزیر دفاع آمریکا «دونالد رامسفلد»<sup>۳</sup> پیمان آی.بی.ام را به عنوان سابقه قدیمی رد کرده و خواهان اجرای طرح دفاع ملی موشکی آمریکا است. این در حالی است که «کولین پاول»<sup>۴</sup> وزیر خارجه آمریکا خواهان رعایت معاهده منع گسترش تسلیحات و همچنین از هواخواهان پیمان‌های خلع سلاح جهانی است.<sup>(۹)</sup>

- 
1. National Missile Defense
  2. Anti-Ballistic Missile (ABM) Treaty
  3. Donald Rumsfeld
  4. Colin Powell

کشورهای اروپایی نسبت به کنار گذاشته شدن خود از هرگونه تصمیم‌گیری در این خصوص، عکس‌العمل‌های شدید روسیه، عواقب تلاش‌های چندجانبه ناشی از تکثیر تسلیحاتی و سناریویی که در آن آمریکا از خود و نه از متحدانش در مقابل حملات موشکی می‌تواند دفاع کند، نگران و معترض هستند. آمریکا همچنین جهت استقرار طرح خود نه تنها باید از ایجاد هرگونه شکافی در روابط دو سوی آتلانتیک خودداری کند بلکه حتی نیازمند حمایت برخی از کشورهای اروپایی از برنامه دفاع ملی موشکی خود است چراکه یک سیستم مجهز دفاع موشکی نیازمند کارآمد کردن رادارهای خود در دانمارک و انگلیس می‌باشد که به این معنی است که مقامات کپنهاگ و لندن باید از تلاش‌های آمریکا پشتیبانی به عمل آورند.<sup>(۱۰)</sup>

#### ۴. بالکان

جرج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور آمریکا در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری اظهار داشت که سربازان آمریکایی حاضر در نیروهای «کی فور»<sup>۱</sup> و «اسفور»<sup>۲</sup> از بالکان فراخوانده شده و اقدامات نظامی آمریکا در دیگر مناطق از جمله خلیج فارس و آسیا متمرکز خواهند شد. کوندولیزا رایس در مصاحبه خود با نیویورک تایمز اظهار داشت که آمریکا باید اقدامات خود را در این مناطق متمرکز نماید و وظایف حفظ صلح در بالکان را به اتحادیه اروپا بسپارد. وی خاطر نشان کرد که جرج بوش سخن از یک «تقسیم کار جدید»<sup>۳</sup> به میان آورده است. وی یادآوری نمود با توجه به نوع نیروهائی که برای دفاع از عربستان سعودی و جلوگیری از بحران در مورد تایوان مورد نیاز است، آمریکا تنها قدرتی است که می‌تواند از عهده یک زورآزمائی در منطقه خلیج فارس برآید. وی افزود که اداره نهادهای غیرنظامی و فعالیت‌های پلیسی موجب تجزیه توانمندی‌های آمریکا می‌گردد.<sup>(۱۱)</sup>

مقامات کشورهای اروپایی از اینگونه سخنان و از اظهار نظر جرج بوش مبنی بر اینکه آمریکا همه تلاش خود را جهت حفظ صلح در کوزوو بعمل آورده است و در زمان ریاست جمهوری، واشنگتن انجام این‌گونه عملیات را به اروپایی‌ها واگذار خواهد کرد، ناخشنود بوده

1. Kfor.

2. Sfor.

3. New division of labour.

و انتقادات شدیدی می‌کردند. به دنبال عکس‌العمل‌های شدید اروپاییان، تیم سیاست‌خارجی بوش به متحدان خود در ناتو اطمینان خاطر داد که قبل از هرگونه اقدامی در این زمینه با آنها مشورت و تبادل نظر خواهد کرد. بسیاری از جمهوری خواهان رده پایین در مورد تداوم حضور آمریکا در عملیات حفظ صلح ابراز نارضایتی کرده و در آینده فشارهای خود را برای خروج نیروهای آمریکایی از بالکان از سر خواهند گرفت.

صرف‌نظر از عکس‌العمل‌های عمومی درخصوص موضوع تقسیم کار جدید، این امر حاکی از این است که آمریکا باید به تنهایی مسؤولیت برخورد با کانون‌های بحران در خاورمیانه و آسیا را برعهده گیرد. البته طرح این ایده (تقسیم کار جدید) نقاط ضعف دیگری هم دارد. هر چند آمریکا امروزه برخوردار از نیروی نظامی، اقتصادی و سیاسی بی‌نظیری است ولی با این وجود فاقد توانایی لازم جهت مدیریت بسیاری از چالش‌های مهم جهانی - تروریسم، تبهکاری‌های سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، مسایل زیست محیطی، دفن زباله‌های اتمی، مهاجرت‌های غیرقانونی، تکثیر تسلیحات و گسترش سریع بیماری‌های واگیردار - بدون مشارکت اروپا می‌باشد. (۱۲)

«یکجانبه گرایی»<sup>۱۲</sup> که مستلزم محول کردن مسؤولیت عمده امنیت و ثبات جهانی به آمریکا - بدون حمایت یا توجه به دیگر کشورها یا متحدان منطقه‌ای - است به دشواری با خواسته تیم فعلی سیاست خارجی آمریکا جهت اعمال قدرت این کشور و تعقیب منافعش بدون تهدید و رجزخوانی هماهنگی دارد. در حالی که آمریکا به عنوان یک قدرت ناآرام و سلطه‌جو به وسیله بسیاری از کشورهای جهان شناخته می‌شود، پافشاری روی تقسیم کار جدید که به آمریکا نقش اصلی تأمین امنیت بین‌المللی را می‌دهد، برای متحدان اروپایی این کشور عامه پسند نیست. در سال‌های اخیر عموم آمریکایی‌ها نشان داده‌اند که در صورتی از نیروهای نظامی آمریکا در خارج از کشور حمایت می‌کنند که دیگر کشورها هزینه و مسؤولیتی را متقبل شوند. این مسأله صرفاً در مورد مداخلات انسان‌دوستانه نیست بلکه در مورد دفاع از منافع ملی و حیاتی از جمله فرآورده‌های نفتی هم می‌باشد. از سوی دیگر شرط لازم کسب حمایت عموم مردم، مشروعیت بین‌المللی اقدامات و همچنین تعهدات دیگر کشورها در سهم بودن در هزینه‌ها است. (۱۳)



با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اروپاییان امیدوار شدند که روسیه در ایجاد اقتصاد بازار آزاد، برقراری دموکراسی و در پیوستن به غرب موفق خواهد شد. بوریس یتسین رئیس‌جمهور وقت روسیه در بسیاری از زمینه‌ها حامی و طرفدار غرب بود و به‌رغم شک و تردیدهایی همگام با استقرار ناتو در بوسنی، گسترش پیمان آتلانتیک شمالی به کشورهای سابق پیمان ورشو و حتی با جنگ ناتو در کوزوو پیش رفت. روسیه در ایجاد یک دموکراسی انتخاباتی موفق شد ولی نه به گونه‌ای که حاکمیت قانون و آزادی بیان کاملاً برقرار شود و زمانی که اقتصاد دولتی برچیده شد، یک اقتصاد بازار آزاد کارآمد شکوفا نشد.

تیم سیاست خارجی جرج بوش در زمان انتخابات ریاست جمهوری نسبت به «سیاست کلینتون-گور»<sup>۱</sup> انتقاد داشت ولی در عین حال هیچ‌گونه جایگزینی را ارائه نداد غیر از اینکه اعلام کند که دولت آینده آمریکا کمک بیشتر «صندوق بین‌المللی پول»<sup>۲</sup> به روسیه را تشویق نخواهد کرد و به اندازه کلینتون نسبت به دگرگونی و تحولات داخلی روسیه نگرانی و دل‌مشغولی نخواهد داشت.

تصمیم دولت آمریکا در مورد گسترش ناتو به شرق و دفاع ملی موشکی تأثیر عمیقی بر روابط آمریکا و روسیه و بر این موضوع که آیا روسیه می‌تواند در امور اروپایی همگرا شود، خواهد داشت. ارزیابی آمریکا از میزان اهمیت روسیه ممکن است به نوبه خود بر تصمیمات این کشور در مورد گسترش ناتو و طرح دفاع ملی موشکی تأثیر بگذارد.<sup>(۱۴)</sup>

در برابر توسعه ناتو به شرق، گرایش‌های نظامی گرایانه در روسیه تقویت شده و هم‌جواری منطقه «کالینینگراد»<sup>۳</sup> با لهستان که به عضویت ناتو پذیرفته شده بر شدت حساسیت روسیه افزوده است. روسیه نگران استقرار تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی در لهستان، مجارستان و جمهوری چک است و به شدت با پیوستن بیشتر جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی به ناتو مخالفت می‌کند.

از نظر اروپا بهترین راه تعمیم و تسری امنیت به شرق اروپا و قفقاز کانال ناتو است. اروپا در واقع غیر از تحصیل یک امنیت جمعی به دنبال منافع ملی خود از جمله دستیابی به بازارهای

1. Clinton-Gore Policy.

2. International Monetary Fund.

3. Kaliningrad

مستعد شرق اروپا است و حضور در بازار و سرمایه‌گذاری در هر کشور اروپای شرقی هم مستلزم وجود امنیت است. در حال حاضر کشورهای بلغارستان، رومانی، اسلواکی، استونی، لیتوانی، لتونی، اسلونی، آلبانی و جمهوری مقدونیه در چارچوب «طرح اقدام برای عضویت»<sup>۱</sup> ناتو در انتظار عضویت در ناتو هستند و ناتو هم طی نشست سال ۲۰۰۲ میلادی خود در پراگ مشخص می‌کند که از کدام یک از این نامزدها جهت ورود به ناتو دعوت می‌کند. (۱۵)

هرچند عضویت کشورهای جدید در ناتو، استقرار کشورهای اروپای شرقی در زیر چتر امنیتی ناتو و ایفای نقش در مأموریت‌های امنیت بین‌المللی و نهایتاً برقراری ثبات و امنیت در این کشورها باعث گشوده شدن بازارهای جدید به روی ناتو جهت سرمایه‌گذاری خواهد شد که در سایه امنیت امکان بازگشت سرمایه وجود دارد ولی تحقق این امر و پیوستن کشورهای همسایه روسیه به ناتو حلقه‌های محاصره را بر روی این کشور تنگ‌تر خواهد کرد.

از دیدگاه روسیه، گسترش ناتو باعث کاهش نفوذ این کشور در تریبیت امنیتی اروپا می‌شود. در حال حاضر روسیه نه تنها در صدد خنثی کردن موضوع گسترش ناتو به شرق بلکه در صدد همگرایی اقتصادی بیشتر با غرب و در عین حال دفاع از منافع امنیتی جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی است. در این خصوص پوتین رئیس‌جمهور روسیه نقش مهمی در روابط روسیه و ناتو ایفا می‌کند. وی در زمان انتخابات ریاست‌جمهوری طی مصاحبه‌ای با بی.بی.سی اظهار داشت که چنانچه ناتو کشور وی را به عنوان یک شریک برابر تلقی نماید این کشور و ناتو می‌توانند در مورد همگرایی عمیق‌تر با هم گفتگو کنند. او در صحبت‌های خود عضویت روسیه در ناتو را منتفی ندانست.

پوتین متمایل به جلوگیری از رویارویی مستقیم با غرب است و در نظر دارد روسیه را از حالت یک تهدید امنیتی برای غرب خارج کند. او از نفوذ روسیه در جمهوری‌های سابق شوروی به عنوان بخشی از مشارکتش در ایجاد ثبات در اروپای گسترش یافته که روسیه قسمتی از آن است حمایت می‌کند. او نمی‌خواهد روسیه را منزوی و جدا از اروپا ببیند. از نظر روسیه همکاری محدود با ناتو منجر به تشویق غرب می‌شود تا با روسیه با احتیاط و احترام رفتار کند و تعمیق همکاری پاداشی برای رفتار خوب ناتو خواهد بود.

## 1. Membership action Plan

به هر حال مسأله گسترش ناتو به شرق در سال آینده میلادی به عنوان یک سؤال و معضل مطرح خواهد شد. روسیه اذعان دارد که گسترش ناتو به شرق و عضویت «کشورهای عضو حوزه بالتیک»<sup>۱</sup> یک تهدید اضافی نسبت به امنیت روسیه خواهد بود و اگر کشورهای بالتیک عضو ناتو شوند ناتو دقیقاً تا مرزهای روسیه گسترش یافته و این برای ناتو غیرممکن است که هم به دنبال گسترش به شرق باشد و در عین حال بر روی روابط با روسیه حساب کند. بدین ترتیب مسأله گسترش ناتو به شرق همچنان روابط روسیه و ناتو و روابط دوجانبه روسیه و آمریکا را خدشه‌دار می‌کند. (۱۶)

اما غیر از گسترش ناتو به شرق موضوع دومی که نه تنها روابط فرآتلانتیکی را متأثر می‌کند بلکه بر روابط آمریکا و روسیه هم اثر می‌گذارد، مسأله طرح دفاع ملی موشکی آمریکا است. چنانچه ذکر شد دولت آمریکا در اواخر دهه نود میلادی طرح ایجاد سپر دفاع موشکی را به طور جدی در دستور کار خود قرار داد. آمریکا استقرار دفاع ملی موشکی را به منظور حفظ برتری نظامی، افزایش قدرت دفاعی و پاسخگویی به حملات احتمالی متفاوت، دفاع در مقابل حملات کشورهای جهان سوم و کشورهای که به زعم آمریکا دولت‌های به اصطلاح بی‌اغی محسوب می‌شوند، دفاع در مقابل حملات موشکی روسیه و یا چین، دفاع از اسرائیل و افزایش قدرت مانور سیاسی - نظامی آمریکا در عرصه روابط بین‌المللی و جلوگیری از واگرایی اروپا دنبال می‌کند.

از نظر استراتژیست‌های نظامی، روسیه مانند خرسی خفته می‌ماند که هر لحظه امکان دارد از خواب برخیزد و صحنه روابط بین‌المللی را تغییر دهد. تسلیحات و تجهیزات نظامی به جا مانده از شوروی سابق به روسیه قدرت نظامی داده ولی معضلات سیاسی و اقتصادی این کشور مانع از تجدید قوای این کشور در بعد نظامی و اقتصادی می‌شود. روسیه در برابر طرح موردنظر آمریکا به پیمان آی.بی.ام. که شالوده و اساس تمام قراردادهای کنترل تسلیحات بین آمریکا و شوروی است استناد می‌کند و سیستم موردنظر آمریکا را در تضاد با مفاد پیمان مذکور می‌داند. از منظر روسیه، هدف آمریکا دفاع نیست بلکه بالا بردن توانایی وارد نمودن ضربه اول است. (۱۷)

روسیه در مقابل طرح دفاع ملی موشکی آمریکا، یک طرح جایگزینی پیشنهاد می‌کند که

۱. لتونی، استونی و لیتوانی.

براساس آن از ابزار سیاسی و دیپلماتیک در کنار توانائی‌های نظامی استفاده می‌شود، توسعه گسترده سیستم‌های ضد موشکی را لازم ندارد، در کنار روسیه و آمریکا، اتحادیه اروپا را هم پوشش می‌دهد و در دستیابی به فن‌آوری‌های نظامی برای سایر کشورها محدودیت ایجاد می‌شود. به هر ترتیب هرگونه تصمیمی در مورد سیستم دفاع ملی موشکی می‌تواند تحولات آتی نظام بین‌الملل را شکل داده و روابط بازیگران اصلی بین‌الملل را تنظیم کند.

روسیه همچنین تلاش کشورهای عضو اتحادیه اروپا جهت دفاع مشترک را با دقت پیگیری می‌کند. در این خصوص یکی از مقامات روسی در پی تصمیم سران اتحادیه اروپا در اجلاس هلسینکی مبنی بر ایجاد نیروی مستقل دفاعی اظهار داشته است که روسیه در صورتی از تصمیم اروپا مبنی بر تشکیل یک نیروی دفاعی جدید استقبال می‌کند که آن نیرو مستقل از ناتو عمل کند و ساختار امنیتی مشترک اروپا در صورتی قابل تمجید است که به عنوان بخشی از ناتو طرح‌های این سازمان را دنبال نکند. در حقیقت روسیه در صدد است که با ایجاد شکاف در داخل ناتو، از نیروی اروپایی به عنوان سپر دفاعی در مقابل گسترش ناتو به رهبری آمریکا استفاده کند. (۱۸)

### اولویت‌های آمریکا، اروپا، ناتو یا روسیه؟

تصمیم‌گیری در خصوص موضوعاتی از قبیل گسترش ناتو به شرق و طرح دفاع ملی موشکی آمریکا بر سایر موضوعات مثلاً بر نوع رابطه با روسیه و دفاع مشترک اروپایی تأثیر خواهد گذاشت. آمریکا در موضوعاتی که در دستور کار رهبران اروپا قرار دارد، سه راهبرد متفاوت را می‌تواند در پیش گیرد یکی تقویت ناتو دوم تشویق روسیه جهت تداوم دگرگونی دموکراتیک و اقتصادی و سوم ایجاد اروپایی صلح‌آمیز، تقسیم‌ناپذیر و دموکراتیک.

دولت جرج بوش احتمال دارد که در برخورد با موضوعاتی که در دستور کار اروپا است ناتو را در اولویت قرار دهد. به طوری که کولین پاول اظهار داشته است که ناتو اساس روابط آمریکا با اروپا را شکل می‌دهد. با این فرض (اولویت قرار گرفتن ناتو) مهم‌ترین مسأله حفظ و تقویت ناتو به عنوان سازمانی نظامی است که کارکرد اصلی‌اش این است که در مقابل هرگونه تهدیدی علیه کشورهای عضو ایفای نقش کند. اولویت قرار دادن ناتو به این مفهوم است که به

نوعی مانع تلاش اروپا جهت گسترش توانایی دفاعی و نظامی مستقل شود. همچنین در اولویت قرار دادن ناتو به این مفهوم است که درهای ناتو به سوی گسترش بیشتر و جذب اعضای جدید بسته شود به این دلیل که اعضای جدید توانایی ناتو را جهت مؤثر عمل کردن در یک بحران یا جنگ تضعیف می‌کنند یا حداقل گسترش ناتو محدود به کشورهایی شود که از نظر نظامی، جغرافیایی یا استراتژیکی توانایی مشارکت داشته باشند. این راهبرد برای حضور روسیه در ناتو ارزش قائل نمی‌شود و مشارکت روسیه با ناتو را باعث ایجاد آشفتگی و هرج‌ومرج در تصمیم‌گیری‌های ناتو می‌داند. بدین ترتیب هرگونه تلاش جهت ایجاد دفاع ملی موشکی مستلزم میزان استقبال از سوی متحدان آمریکا در ناتو است به عبارتی آمریکا باید به اعضای ناتو اطمینان خاطر بدهد که هرگونه سیستم دفاعی شامل دفاع از آنها هم می‌شود.<sup>(۱۹)</sup>

راهبرد دوم اولویت قرار دادن روسیه است. براساس این استراتژی فقط روسیه می‌تواند تهدید واقعی برای منافع اصلی آمریکا در اروپا به حساب آید حتی بدون در نظر گرفتن مسایل و مشکلاتی که روسیه می‌تواند در بالکان و قفقاز ایجاد کند، روسیه با زرادخانه‌های عظیم هسته‌ای خود هنوز کشوری است که بیشترین اهمیت را دارد. اولویت دادن به روسیه به معنای قبول نفوذ روسیه در «خارج نزدیک»<sup>۱</sup> به ویژه قسمتی از اتحاد جماهیر شوروی سابق و به هر ترتیب اجتناب کردن ناتو از گسترش به سوی منطقه بالتیک است. به عبارتی در این راهبرد گسترش ناتو باید به طور کلی کنار گذاشته شود با این فرض که خسارتی که از خدشه روابط با روسیه حاصل می‌شود بر سود ناشی از عضویت کشورهای جدید در ناتو می‌چربد. اتخاذ این استراتژی همچنین به معنای این است که دیگر در مورد طرح ان.ام.دی کاری صورت نگیرد و یا هرگونه تصمیمی مشترکاً با روسیه اتخاذ شود. به عبارتی این استراتژی ارزش خاصی به روابط آمریکا و روسیه داده و این روابط را با این پیش‌فرض نادرست که روسیه خودش را با شرایط جدید وفق می‌دهد و برایش مهم نیست که آمریکا چه کاری انجام می‌دهد، قربانی نمی‌کند.

سومین راهبرد، اولویت دادن به اروپا است، اروپایی که به تعبیر کلیتون باید صلح‌آمیز، تقسیم‌ناپذیر و دموکراتیک باشد. ابزارهای اصلی دستیابی به این هدف گسترش همزمان ناتو و اتحادیه اروپا و گسترش و تسری امنیت و ثبات اروپای غربی به اروپای شرقی و مرکزی است.

---

1. Near Abroad

استراتژی کلیتون در قبال اروپا در برگیرنده چهار عامل اصلی بود؛ یکی تشویق در ایجاد یک اتحادیه اروپایی قوی از طریق گسترش به شرق، دوم دگرگونی در ناتو به طوری که نهاد اصلی امنیتی اروپایی بوده و درهای آن به روی شرق باز باشد، سوم درگیر کردن روسیه به عنوان شریک اصلی در ساخت اروپای نوین و چهارم ایجاد صلح و آرامش در اروپا به ویژه بالکان.<sup>(۲۰)</sup>

امادر واقع اروپایی صلح‌آمیز، دموکراتیک و تقسیم‌ناپذیر هدف اصلی نبوده و نیست بلکه ابزاری جهت رسیدن به هدف است به عبارتی وقتی اروپا در آرامش و صلح و ثبات باشد و هیچ‌گونه شکاف و تقسیم‌بندی در آن نباشد و دموکراسی حاکم باشد قدرت‌های اروپایی می‌توانند در یک اتحادیه اروپایی قوی و منسجم با یکدیگر همکاری کنند و بعد زمینه‌های مشارکت کامل با آمریکا جهت استفاده از فرصت‌ها و فائق آمدن بر چالش‌ها فراهم می‌آید.

### اروپا، شریک استراتژیک آمریکا

از میان سه راهبرد مطرح شده، اولویت قائل شدن برای اروپا بهترین استراتژی مناسب برای آمریکا است تا بدین طریق منافع خود را تعقیب کند. هر چند در اولویت قرار دادن ناتو، پتانسیل تقویت رهبری آمریکا در ناتو و ارتقای روابط با کشورهای اصلی اروپا را بوجود می‌آورد ولی آمریکا را از دیگر اهداف از جمله دستیابی به یک اروپای قوی، قادر و مشتاق در سهم شدن هزینه‌های امنیتی اروپا و نظام بین‌الملل باز می‌دارد. اولویت قرار دادن ناتو به ویژه با تاکید بر اهداف سنتی ناتو باعث پیچیدگی و ابهام در روابط با روسیه می‌شود که هنوز هم ناتو را تهدیدی بالقوه علیه منافعش می‌پندارد.

اولویت قرار دادن روسیه باعث مورد توجه قرار دادن تسلیحات اتمی و کشتار دسته‌جمعی روسیه (به جا مانده از شوروی سابق) و چگونگی برخورد با آنها شده و هرچند روابط روسیه و آمریکا را افزایش می‌دهد ولی سایر منافع حیاتی آمریکا را به خطر می‌اندازد. اما اولویت قرار دادن اروپا، منافع آمریکا را از دو طریق تأمین خواهد کرد یکی اینکه یک اروپای صلح‌آمیز، دموکراتیک و تقسیم‌ناپذیر غیرمحمتمل است که منبع و منشأ بی‌ثباتی، جنگ و درگیری شود، جنگ و درگیری‌هایی که اروپا را در دهه ۹۰ میلادی به خاک و خون کشیده و باعث هزینه‌های مالی و جانی برای آمریکا شده بود. با این وجود به رغم پیشرفت‌هایی که در دستیابی به

اروپایی آرام حاصل شده ولی هنوز مناطقی بی‌ثبات در اروپا هست. دوم این که اروپایی که در صلح و آرامش باشد بیشتر محتمل است که شریک توانا و استراتژیک برای آمریکا جهت استفاده از فرصت‌ها و رفع چالش‌های جهانی باشد و تحت این شرایط به نظر می‌رسد که جرج بوش باید سیاست اروپایی آمریکا را که توسط رؤسای جمهور قبل این کشور ترسیم شده دنبال کند. (۲۱)

### سیاست خارجی آتی آمریکا و روابط فراآتلانتیک

۱. آمریکا باید به دو دلیل عمده حمایت آشکار خود را از سیاست امنیتی و دفاعی اروپا نشان دهد؛ اول اینکه همان گونه که کوندولیزا رایس گفته است خطر واقعی برای آمریکا این است که توانایی‌های نظامی اروپا کافی نیست نه این که این توانایی‌ها خیلی زیاد می‌باشد. بدین ترتیب هرگونه اقدامی جهت افزایش توانایی‌های نظامی اروپا باید مورد استقبال قرار گیرد، هرچند که یک اروپای قوی به طور طبیعی مستقل‌تر عمل می‌کند ولی نباید موجب نگرانی آمریکا شود. دوم اینکه مشارکت استراتژیک آمریکا و اروپا به میزان موفقیت سیاست امنیتی و دفاعی اروپا بستگی دارد. تنها یک اروپای قوی می‌تواند با آمریکا در حفظ نظم و امنیت بین‌المللی سهمی شود یا در ناتو یا خارج از ناتو و به هر حال اروپای قوی‌تر قیمت و هزینه‌ای است که آمریکا برای داشتن شریک قابل اطمینان جهت رفع چالش‌های جهانی باید بپردازد. یک اروپای قوی و توانا مورد علاقه آمریکا و حداقل فایده آن تقسیم کار در تضمین صلح است.

در صورتی که اتحادیه اروپا ظرفیت خود را گسترش و توانایی لازم نظامی را به دست آورد می‌تواند در جایی که ناتو نمی‌خواهد نقش برعهده گیرد، وارد عمل شود. گسترش توانایی اتحادیه اروپا به طوری که با ناتو کاملاً هماهنگ و مطابق و در قبال آن شفاف باشد مورد نظر و توجه آمریکا است. آمریکا نباید با در نظر نگرفتن سایر کشورها به سیاست یک‌جانبه‌گرایی روی آورد و باید مشارکت جدیدی با اتحادیه اروپا داشته باشد در (مشارکت جدید فراآتلانتیکی) و اقدامات مشترک اروپا و آمریکا باید در خصوص توقف تکثیر تسلیحات کشتار دسته جمعی، خطرات و تهدیدات محیطی، قاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان‌یافته متمرکز شود. (۲۲)

اروپا باید با ایجاد سیاست خارجی مشترک و منسجم در برقراری روابط فراآتلانتیکی مؤثرتر مشارکت جوید و در این خصوص تقویت مناسبات آمریکا و اروپا برای ثبات جهانی یک

عامل اساسی به شمار می‌رود. اتحادیه اروپا در یک روند رو به گسترش تاریخی است و در این راستا توسعه سیاست امنیتی و دفاعی اروپایی یکی از راه‌هایی است که اتحادیه اروپا جهت تداوم صلح، ثبات و امنیت جهانی می‌خواهد ایفا کند.

۲. ناتو خود را با تحولات تاریخی اروپای پس از پایان جنگ سرد تطابق داده و امروزه نقش مهمی را در گسترش ثبات کشورهای اروپای مرکزی - شرقی و جنوب شرقی اروپا ایفا می‌کند. باز بودن درهای ناتو بر روی اعضای جدید به منظور تحقق صلح و امنیت در کل اروپا است. توجه آمریکا به گسترش ناتو به شرق صراحتاً در سخنان جرج دبلیو بوش آشکار است زمانی که می‌گوید درهای ناتو باید بر روی همه دموکراسی‌های اروپا که از آمادگی و توانایی پذیرش تعهدات ناتو برخوردارند، باز باشد و هیچ یک از نقاط اروپا نباید به دلایل تاریخی و جغرافیایی از ناتو دور بماند. بوش در نشست ویژه سران ناتو در بروکسل در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۱ میلادی اظهار داشت که باید آغوش خود را برای جذب کشورهای منطقه بگشائیم.

پارادوکس رفتار غرب در قبال روسیه این است که از یک طرف ناتو اظهار می‌دارد که دلیلی برای نگرانی روسیه در مورد عملکرد متحدان غربی وجود ندارد و از سوی دیگر می‌گوید همه غیر از روسیه مجاز به ورود به ناتو هستند. جرج بوش در اولین سفر اروپایی خود طی سخنانی در لهستان و انجام یک مصاحبه خبری اظهار داشت که «هیچ کشوری نباید از عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا محروم شود و گسترش ناتو بدیهی و در حال انجام است و نگرانی روسیه سبب محرومیت کشورهای همجوار از پیوستن به ناتو نمی‌شود. آمریکا می‌خواهد روسیه شریک این کشور در صلح و دموکراسی و پذیرای آزادی باشد و امنیت اروپا را افزایش دهد» (۲۳). به این ترتیب به نظر می‌رسد مسأله گسترش ناتو به شرق مورد توجه و حمایت آمریکا است و در طی سال آینده ناتو گسترش خواهد یافت.

۳. طرح دفاع ملی موشکی آمریکا در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار دارد ولی مسأله اصلی این است که آمریکا چه موقع و چه نوع سیستمی را مستقر می‌نماید. اروپا نگران طرح آمریکا است چرا که معتقد است استقرار حتی دفاع محدود ملی موشکی می‌تواند زمینه‌ساز تضعیف روابط امنیتی فرآتلانتیکی که اساس ناتو است، شود، دوم اینکه اروپا معتقد است این اقدام آمریکا باعث تضعیف نظام منع تکثیر تسلیحات هسته‌ای شده و سوم اینکه روابط با روسیه



خداشده‌دار شده و تلاش جهت ایجاد اروپایی نوین را تحت تأثیر قرار خواهد داد. آمریکا در آینده باید جهت ممانعت از شکاف در روابط فراآتلانتیکی تصمیم‌گیری درخصوص دفاع ملی موشکی را با ناتو و روسیه به مشاوره و گفتگو بگذارد در غیر این صورت هرگونه تلاش باعث برهم خوردن ثبات و امنیت بین‌المللی خواهد شد. ولی روی هم رفته سیاست‌های فعلی اتحادیه اروپا حاکی از این است که اروپاییان در نهایت ناچار به قبول اکراه‌آمیز این طرح هستند.

به هر ترتیب اروپا باید بپذیرد که استقرار دفاع محدود ضروری است. روسیه باید با اصلاح معاهده‌ی آی.بی.ام توافق نماید و آمریکا باید تعهد نماید که دفاع موشکی صرفاً به منظور وارد کردن ضربه‌ی اول نیست بلکه دفاع در برابر حملات در مقیاس کوچک را مد نظر دارد. با این وجود در اولین دیدار رسمی جرج بوش و پوتین در اسلونی، پوتین اعلام کرد که حاضر به پذیرش طرح سپر دفاع موشکی و توسعه دوباره ناتو نیست و اخیراً پوتین اعلام داشته است که در صورت تحقق طرح دفاع موشکی نیروهای هسته‌ای خود را تقویت و کلاهک‌های جنگی چندگانه روی موشک‌های روسیه سوار می‌کند و به‌طور یک‌جانبه از کلیه قراردادهای منع تولید و گسترش تسلیحات هسته‌ای خارج می‌شود. (۲۴)

۴. بالکان بخشی از جغرافیای ناتو است و برای اروپا حائز اهمیت فراوان است و خروج آمریکا از بالکان قرارداد دیتون را تهدید خواهد کرد. بدون آمریکا، اروپا در بالکان شکست خورده و حتی قادر به پیش بردن تصمیمات سیاسی خود هم نخواهد بود. منطقه بالکان نشان داده به سرعت می‌تواند کنترل خود را از دست داده و تبدیل به کابوسی شود. تصمیم آمریکا برای کاهش نیروهایش از بالکان بحران‌زا است و احتمال سوءاستفاده تندرهای آلبانی تبار، صرب و کروات وجود دارد. اتحادیه اروپا نگران سیاست خارجی آتی آمریکا در قبال تحولات بالکان است و به منظور تحقق موفقیت نظامی خویش در بالکان ادامه حضور نیروهای آمریکایی در بوسنی و کوزوو را حداقل در کوتاه‌مدت اجتناب‌ناپذیر می‌داند. روسیه هم با نگرانی از «مفهوم استراتژیک نوین ناتو»<sup>۱</sup> و امکان دخالت آن در بحران‌های منطقه‌ای خارج از قلمرو خود نظیر اقدام در کوزوو، سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپایی را با احتیاط تعقیب می‌کند. (۲۵)

بدین ترتیب به نظر می‌رسد در آینده آمریکا جهت حفظ صلح و ثبات در منطقه نیازمند حفظ نیروهای خود در بالکان باشد.

۵. اروپا بدون روسیه نمی‌تواند دموکراتیک، صلح‌آمیز و تقسیم‌ناپذیر باشد. اگر روسیه خارج از تحولات اروپا باقی بماند، بی‌ثباتی، کشورهای حوزه بالتیک، اوکراین و قفقاز را فرا گرفته و منافع اروپا را هم تهدید خواهد کرد. آمریکا و اروپا از درگیر کردن روسیه به عنوان یک شریک در ایجاد اروپای نوین منافع بیشتری را کسب می‌کنند. هرچند موفقیت در این خصوص به خواسته و اقدامات مسکو هم بستگی دارد. بدین ترتیب آمریکا در مسأله گسترش ناتو به شرق و همچنین دفاع ملی موشکی باید روسیه را به عنوان یک وزنه سیاسی و اقتصادی در اروپای نوین در نظر بگیرد و اتحادیه اروپا هم اهمیت ویژه‌ای برای تقویت روابط دراز مدت و استراتژیک خود با روسیه بر اساس اصول دموکراسی، احترام به حقوق بشر، حاکمیت قانون و اقتصاد بازار قائل شود. (۲۶)

### ملاحظه و نتیجه

اروپا به رغم ضعف داخلی در مقایسه با دیگر مناطق جهان چشم‌انداز بهتری را برای آمریکا جهت فائق آمدن بر چالش‌ها و استفاده از فرصت‌ها ترسیم می‌کند. اروپا ترکیبی از قدرت اقتصادی بالفعل با توانایی نظامی و دیپلماتیک بالقوه، شریک استراتژیک آمریکا اگر نه امروز ولی در آینده محسوب می‌شود. منافع کلان آمریکا به بهترین حالت به وسیله گسترش یک مشارکت استراتژیک با اروپایی که هم توانا و هم مشتاق سهم شدن در هزینه‌ها و مسؤولیت‌های حفظ و تقویت امنیت بین‌المللی است، تأمین می‌شود.

آمریکا به رغم تحولات مهم در نقاط دیگر دنیا توانایی نادیده گرفتن اروپا را ندارد و این کشور بر خلاف لفاظی درخصوص تقسیم کار جدید این مهم را مورد توجه قرار داده است. به هر حال نه ناتو و نه روسیه هیچ کدام نمی‌توانند به بهترین حالت تأمین‌کننده منافع آمریکا باشند. یک ناتوی قدرتمند و روابط مسالمت‌آمیز با روسیه البته مهم هستند اما آنها ابزارهایی جهت رسیدن به هدف نهایی و دلخواه هستند و به نوبه خود هدف محسوب نمی‌شوند. هدف اصلی یک اروپای قوی است که توانایی مشارکت استراتژیک با آمریکا را در حل مجموعه چالش‌های

جهانی داشته باشد و البته ابزار دستیابی به این هدف یک اروپای دموکراتیک، تقسیم‌ناپذیر و صلح‌آمیز است، اروپایی که نیازمند درگیر کردن جدی آمریکا برای تضمین صلح خود و تأمین امنیت آینده‌اش نیست و در عوض قادر و مشتاق است تا خودش را در امور جهانی از نظر سیاسی و اقتصادی و حتی اگر لازم شد نظامی درگیر کند. چنین اروپایی نیازمند این است که دولت جدید آمریکا سیاست‌های خودش را از همان جایی شروع کند که دولت کلینتون متوقف کرده است و این امر مستلزم این است که آمریکا سیاستی را در چارچوب سیاست خارجی خود دنبال کند که اروپا و نه ناتو و روسیه را در اولویت قرار دهد. در اجلاس سران آمریکا و اتحادیه اروپا در «گوتنبرگ»<sup>۱</sup> در ۱۴ ژوئن ۲۰۰۱ لزوم تقویت روابط فرآتلاتیک مورد تأکید مجدد قرار گرفت. (۲۷)

به نظر می‌رسد سیاست خارجی آتی دولت آمریکا به این قرار است که واشنگتن حمایت خود را از ایجاد یک اروپای قوی و گسترش ناتو به عمل می‌آورد. روسیه نه تنها از اروپای نوین کنار گذاشته نمی‌شود بلکه تشویق به مشارکت و همکاری می‌شود. نیروهای آمریکایی تا مدت زمانی دیگر در بالکان باقی خواهند ماند و این کشور در استقرار محدود دفاع ملی موشکی آگاهانه‌تر و حساب‌شده‌تر عمل خواهد کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1. Gotenborg

یادداشت‌ها

1. Ivo Daalder and James M. Goldgeier, "Putting Europe First", *Survival*, Vol. 43, No 1, (Spring 2001), p. 73.
2. *Ibid.*, p. 81.
3. Zbigniew Brzezinski, "NATO: The Dilemmas of Expansion", *The National Interest*, (Fall 1998), p. 85.
4. David S. Yost, "The NATO Capabilities Gap and the European Union", *Survival*, Vol. 42, No. 4, (Winter 2000-01), p. 110.
5. David Calleo., "A Choice of Europes", *The National Interest*, Spring 2001, p. 11.
6. Madeleine Albright, "The Right Balance will Secure NATO's Future", *Financial Times*, 7 December 1998, p. 22.
7. *Oxford Analytica Daily Brief*, Aug 11, 1999; NATO: Transatlantic Nexus.
8. Philip Gordon, "Bush, Missile Defence and the Atlantic Alliance", *Survival*, Vol. 43, No. 1, (Spring 2001), p. 97.
9. *Ibid.*, p. 102.
10. Daalder and Goldgeier, *op. cit.*, p. 74.
11. Condoleezza Rice, "Promoting the National Interest", *Foreign Affairs*, Vol. 77, No. 1, (Jan./Feb. 2000), p. 62.
12. William Wallace, "Europe, the Necessary Partner", *Foreign Affairs*, Vol. 80, No. 3, (May/June 2001), p. 21.
13. *Ibid.*, p. 29.
14. Daalder and Goldgeier. *op. cit.*, p. 84.

15. Zbigniew Brzezinski, *op. cit.*, p. 89.

16. *Ibid.*, p. 90.

17. Philip Gordon. *op. cit.*, p. 98.

۱۸. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به:

Martin Walker, "Europe: Superstate or Superpower?" *World Policy Journal*, (Winter 2000/01), pp. 7-15.

19. Daalder and Goldgeier. *op. cit.*, p. 86.

20. *Ibid.*, p. 73.

21. *Ibid.*,

۲۲. جهت اطلاع بیشتر از روند گسترش اتحادیه اروپا به شرق ر.ک.به:

Paolo Cecchini, Erik Jones and Jochen Lorentzen, "Europe and the Concept of Enlargement", *Survival*, Vol. 43, No. 1, Spring 2001, pp. 155-65.

۲۳. درخصوص گسترش ناتو به شرق نگاه کنید به شهرام فرسانی، گسترش ناتو به شرق؛ دیدگاه روسیه، مجله دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال پانزدهم، شماره ۱۲۸، خرداد ماه ۱۳۸۰، ص. ۶۷.

24. William Wallace. *op. cit.*, p. 22.

25. David Calleo. *op. cit.*, p. 12.

26. Martin Walker. *op. cit.*, pp. 10-11.

27. *Ibid.*, p. 10.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی